

## خوانش متفاوت متون کلاسیک فارسی در پرتو تاریخ‌گرایی نو

بهنام میرزابابازاده فومشی\*

دکترای زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز، شیراز

آدینه خجسته پور\*\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز، شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰)

### چکیده

در مطالعه و بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه متون کلاسیک فارسی این مشکل به چشم می‌خورد که تعداد قابل توجهی از پژوهش‌های انجام شده، فاقد نوآوری هستند و صرفاً به تکرار پژوهش‌های پیشین بسنده کرده‌اند. ریشه این مشکل را نه در متون کلاسیک فارسی، بلکه در کاربست تکراری رویکردهای قدیمی بر این متون باید جست. برای رفع این مشکل می‌توان از رویکردهای تازه‌تر نقد ادبی مانند «تاریخ‌گرایی نو» استفاده کرد. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو از یک سو، مرز میان متون ادبی و غیرادبی و از سوی دیگر، مرز میان تاریخ و ادبیات را از بین می‌برد، بهره‌مندی از این رویکرد در پژوهش‌های متون کلاسیک فارسی نه تنها به خوانش متفاوت آثار ادبی، بلکه به خوانش متفاوت آثار تاریخ‌نگارانه مانند تاریخ بیهقی و نیز آثار علمی و غیرادبی خواهد انجامید. از دیگر مزایای استفاده از این رویکرد تازه می‌توان به گسترش دامنه پژوهشی متون کلاسیک فارسی و تنوع خوانش‌ها اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** تاریخ‌گرایی نو، تاریخ، قدرت، گفتمان، متون تاریخی، متون کلاسیک فارسی.

---

\* E-mail: behnam.mirzababazadeh@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: adinehkhajastehpour@yahoo.com

## مقدمه

پژوهش در زمینه متون کلاسیک فارسی که میراث فرهنگی ایرانیان به شمار می‌رود، نیاز به نوآوری هرروزه دارد. برای خوانش‌های متنوع و متناسب با هر زمان، باید با آخرین دستاوردهای نظری و رویکردهای به روز نقد ادبی آشنا بود. کاربست این رویکردهای تازه جنبه‌های ناشناخته متون کلاسیک فارسی را آشکار خواهد ساخت و به شناخت بهتری از این آثار خواهد انجامید. در همین راستا، کاربست رویکرد<sup>۱</sup> تاریخ‌گرایی نو می‌تواند در خدمت خوانش تازه‌ای از متون کلاسیک فارسی قرار گیرد.

در حال حاضر، توجه به تاریخ در پژوهش‌های ادبی بسیار جدی است و نه تنها در تاریخ‌گرایی نو، بلکه در دیگر رویکردهای نقد ادبی از قبیل فمینیسم، پسااستعمارگرایی و مطالعات قومی (Ethnic studies) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اواخر قرن هجدهم، تاریخ‌گرایی از سوی نویسندگان آلمانی چون هرِدِر (Herder) آغاز و در قرن نوزدهم به وسیله افرادی چون فُن رَنکه (Von Ranke) و مینکه (Meinecke) و در قرن بیستم به واسطه متفکرانی چون دیلتی (Dilthey) و مانهایم (Mannheim) دنبال شد. روش‌های تحلیل تاریخی کارامدی از سوی هگل و مارکس ارائه شد. مورخان ادبی چون سن بوو (Beuve-Sainte) و تین (Taine) بر این نکته تأکید می‌کردند که متون ادبی از محیط تاریخی خود متأثر هستند. در قرن بیستم، با ظهور دو رویکرد شکل‌گرایی روسی و نقد نوی آمریکایی، نظرهای متناقضی بازار بحث در باب ارتباط تاریخ و ادبیات را گرم کرد، تا اینکه تاریخ‌گرایی نو در واکنش به رویکرد تاریخ‌گرایی سنتی و رویکردهای متن‌محوری از قبیل شکل‌گرایی و نقد نو - که از مطالعه بافت محتوایی ادبیات غافل بودند - به وجود آمد. این رویکرد تازه، روابط مربوط به قدرت، تلاش برای انتقال قدرت و دستیابی به آن را به عنوان مهم‌ترین بافت برای هر متنی قلمداد می‌کند و به یک متن ادبی به عنوان فضایی برای نمایش روابط مربوط به قدرت و تعاملات گفتمان‌های مختلف می‌نگرد. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو می‌تواند در طراوت و پویایی پژوهش‌های متون کلاسیک فارسی کارآمد باشد، نوشتار حاضر پس از بررسی ارتباط تاریخ و ادبیات، پیدایش تاریخ‌گرایی نو و پیامدهای آن در پژوهش‌های ادبی و هنری به چگونگی بهره‌مندی از این رویکرد تازه، به منظور خوانش متفاوت متون کلاسیک فارسی می‌پردازد.

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی معتبر به کاربست رویکرد تاریخ‌گرایی نو بر آثار ادبیات فارسی پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. میلانی در کتاب *تجدد و تجددستیزی در ایران* - که از نخستین و مهم‌ترین آثار پژوهشی در این حوزه در ایران است - در قالب بیست مقاله، متون متعددی از ادب فارسی را بر مبنای رویکرد تاریخ‌گرایی نو تحلیل کرده است. از آثار کهن ادبیات فارسی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است، می‌توان از *تاریخ بیهقی*، *تذکره‌الاولیاء*، *گلستان سعدی* و *رستم‌التواریخ* نام برد. این کتاب با استفاده از تحلیل گفتمان آثار ادبی، مسأله «تجدد و تجددستیزی» را در تاریخ ایران بررسی کرده است. صهبا در فصل سوم کتاب *تاریخ بیهقی در بوته نقد جدید* به نقد این متن کلاسیک از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو می‌پردازد. تلاش نویسنده به منظور کاربست رویکردی تازه به اثری کلاسیک قابل توجه است. اما «ضعف پیوند برخی مباحث مطرح در نقد عملی با رویکرد نظری، غفلت از نقش زبان در این نگرش، ارتباط ناروشن نظریه فراتاریخ با این رویکرد، سست پیوندی گزاره‌های علمی نوشتار و برخی نکته‌های ویراستاری قابل بازنگری است» (رضوانیان، ۱۳۹۳: ۲۲۸). وفایی و جلالی در مقاله «بازتاب نقد قدرت در اشعار شهاب نیرزی (تحلیل متنی بازمانده از عصر قاجار، از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین)» پس از معرفی مختصر سید اشرف نیرزی و مروری بر زندگانی او، به بررسی مهم‌ترین ستایه او پرداخته‌اند. نویسندگان با استفاده از رویکرد تاریخ‌گرایی نو، رابطه ذهنیت موجود در متن را با قدرت زمانه تحلیل کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که «از دید اغراض ثانویه جملات، ستایه شهاب بیش از مدح شاه قاجار، بیانگر نقد پنهان و گاه آشکار «هژمونی» دستگاه حاکمه است» (وفایی و جلالی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). اما شفیعی کدکنی سال‌ها پیش در مقاله «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها» به تحولات ایدئولوژیک جامعه از خلال متن‌ها پرداخته بود. این مقاله بر چند نسخه محدود از *منطق‌الطیر* و تحوّل عناوین خلفای راشدین و نیز نعت و منقبت آنها در این منظومه متمرکز است. به باور نویسنده، «نسخه‌های متأخر و کتابت شده در قلمروهای جغرافیایی متفاوت، همان‌گونه که می‌تواند تحولات فیلولوژیک متن را نشان دهد، آینه‌ای برای تغییرهای سیاسی و ایدئولوژیک جامعه نیز به شمار می‌رود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۳). این مقاله اگرچه به شکل مستقیم از منظر تاریخ‌گرایی نو به متون مورد مطالعه پرداخته است، اما اهمیت و ارتباط آن با موضوع مقاله حاضر ازین نظر است که نویسنده مقاله، برخی از نسخه‌های خطی را از نظر تصرفات جهان‌بینی کاتبان آنها در متن بررسی کرده است؛

نسخه‌های خطی که بخشی از محتوای آنها با جهان‌بینی کاتبان آنها همسو نبوده است و قابل تصوّر است که نگاه این کاتبان به‌گونه‌ای در راستا یا در پیوند با ایدئولوژی‌ها یا قدرت‌های سیاسی حاکم بر زمانه آنها بوده باشد. سیما داد این پژوهش را «طلیعه مبارکی» می‌انگارد «در توجّه به چگونگی رفتار انبوه بی‌چهره مخاطبان با متون؛ مخاطبانی که نظرات آنان طی قرون متمادی یا فاقد ارزش تلقی شده، یا نادیده انگاشته شده است» (داد، ۱۳۸۵: ۳۸۴).

## بحث و بررسی

### تاریخ، ادبیات و تاریخ‌گرایی نو

اگرچه وجود رابطه میان ادبیات و تاریخ هر ملت ممکن است امری آشکار به نظر برسد، اما مکاتب و رویکردهای مختلف نظرهایی متفاوت را در چیستی و چگونگی این رابطه ابراز می‌کنند. مکتب واقع‌گرایی ادبیات را آیین جامع و تاریخ می‌داند. مارکسیسم ادبیات را متأثر از جامعه و تاریخ می‌پندارد و در رویکرد تاریخی سنتی، مطالعه تاریخ به منظور فهم بهتر متن ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجا که جزئی‌نگری و درک نکردن رابطه متقابل تاریخ و ادبیات از مشکلات و کاستی‌های این مکاتب و رویکردهاست، رابطه ادبیات و تاریخ نیازمند بازنگری از منظری تازه است. تاریخ‌گرایی نو امکان بازنگری این رابطه را فراهم می‌کند.

ارتباط پیچیده میان ادبیات به مثابه متن و تاریخ به عنوان بافت به تأمل در باب حد و مرز تاریخ و داستان انجامید. از یک منظر، تاریخ نظریه ادبی را می‌توان به صورت نزاع میان متن‌گرایی و بافت‌گرایی در نظر گرفت؛ نزاعی که در هر برهه به نفع یکی از طرفین در جریان بوده است (Lai, 2006: 2). اشکال غالب متن‌گرایی - نقد نو، شکل‌گرایی روسی و ساختارگرایی - از دهه بیست تا دهه هفتاد از غلبه ادبیات بر تاریخ خوشنود بودند. این رهیافت‌های متن‌گرایانه، تاریخ را مجموعه‌ای از اسناد و مدارک می‌پنداشتند که چندان تأثیری در فهم متن ادبی ندارد. با خاموش کردن صدای تاریخ، پژوهش‌های ادبی از گفتگوی پرمفعت میان ادبیات و تاریخ محروم شد. از دهه هفتاد، نزاع دیرینه میان دو طرف به ارتباط متقابل بدل شد. در دهه هشتاد - که زمان شکوفایی تاریخ‌گرایی نو بر مبنای نظریات فوکو است - گرینبلت (Stephen Greenblatt) و دیگر منتقدان تاریخ‌گرایی نو بر گفتگوی پویای میان ادبیات و تاریخ تأکید کردند. این تأکید بر گفتگوی میان ادبیات و تاریخ، ناقوس مرگ ساخت‌شکنی را به صدا درآورد و آغازگر پژوهش‌های ادبی بر اساس تاریخ‌گرایی نو شد.

زمانی که نقد نو در حال پیدایش بود، جایگزین گونه‌ای نقد تاریخی شد که بر اساس آن، تاریخ بستری برای بررسی آثار ادبی بود. منتقدان نقد نو که به ماهیت منحصرأ ادبی مطالعات ادبی باور داشتند، تاریخ‌نگاران، جامعه‌شناسان و زندگی‌نامه‌نویسان ادبی را به حوزه‌های اختصاصی خودشان راندند و دست آنان را از نقد ادبی کوتاه کردند و شاید بهتر باشد بگوییم نقد ادبی را از آنان محروم کردند. با وجود این، تاریخ‌گرایی راه خود را به نقد ادبی باز کرد و بیش از پیش بر ماهیت بینارشته‌ای نقد ادبی تأکید کرد. شکل‌گرایی که رویکرد قالب میانه قرن بیستم بود، تاریخ را در مطالعات ادبی حاشیه‌نشین کرده بود تا اینکه انتشار کتاب خودهویت‌سازی در دوران نوزایی (*Fashioning-Renaissance Self*) در سال ۱۹۸۰ میلادی، اقبال متفاوتی از تاریخ‌گرایی را موجب شد. تاریخ‌گرایی نو - که در دهه هشتاد شکل گرفت - از یک سو، در واقع، واکنشی بود به دیدگاه شکل‌گرایانه که متن را مستقل و بی‌نیاز از برون می‌خواند و از سوی دیگر، انتقادی بود به دیدگاه مارکسیستی که متن را در نهایت، به زیرساخت اقتصادی جامعه مرتبط می‌دانست. بهترین نمونه‌های نقد کاربردی تاریخ‌گرایی نو درباره دوران نوزایی به وسیله گرینبلت نوشته شده است. آثار گرینبلت چون خودهویت‌سازی در دوران نوزایی (۱۹۸۰ م.) و مذاکرات شکسپیری (*Shakespearean Negotiations*) (۱۹۸۸ م.) نمونه‌های درخشانی از نقد کاربردی تاریخ‌گرایی نو است و او به عنوان یکی از برجسته‌ترین شکسپیرشناسان معاصر شناخته می‌شود.

رواج استفاده از عنوان «تاریخ‌گرایی نو»، وامدار گرینبلت است که در مقدمه شماره ویژه دوره پانزدهم نشریه ژانر (Genre) در سال ۱۹۸۲ میلادی از این عنوان استفاده کرد. وی توجه علاقه‌مندان به نظریه ادبی را به فرهنگ جلب کرد و بر نقش کلیدی بافت در تفسیر متن تأکید کرد (Leitch, 2001: 2250). گرینبلت در «اشکال قدرت و قدرت فرم در نوزایی» که در واقع، پیشگفتار کتاب قدرت فرم در دوره نوزایی انگلستان (*The Power of forms in the English Renaissance*) بود، علاقه خود را به تاریخ‌گرایی نو اظهار کرد. در مقاله «به سوی بوطیقای فرهنگ» (*Towards a Poetics of Culture*) گرینبلت اظهار کرد که هرگز قصد آغاز یک جنبش نقد را نداشته است و از رواج سریع این عنوان شگفت‌زده شده است. به باور این منتقد، مشکل عدم نوآوری در پژوهش‌های ادبی به آثار فاخر برنمی‌گردد، بلکه ضعف در رویکردهای رایج است (Greenblatt, 2005: 48). چنین باوری راه را برای تاریخ‌گرایی نو هموار می‌کند. هرچند تاریخ‌گرایی نو از درون بخش‌های ادبی ظهور کرده است و تا حد زیادی

درون این حوزه نیز باقی مانده است، اما همچنان مدعی است که گونه‌ای از تاریخ‌گرایی است. شاید بهتر باشد که این رویکرد، «تاریخ ادبی جدید» نامیده شود (Wilson, 2007: 162). گرینبلت بر این باور است که تاریخ‌گرایی نو از شرایط آمریکای دهه شصت و ابتدای دهه هفتاد - به‌ویژه مخالفت مردمی با جنگ ویتنام - بسیار تأثیر پذیرفته است (Greenblatt, 1992: 67-166). پوشش تلویزیونی جنگ ویتنام در آمریکا، در پیدایش تاریخ‌گرایی نو مؤثر بوده است. پوشش تلویزیونی این رویداد تاریخی به بی‌اعتمادی نسبت به صداها و رسمی و تردید در «واقعیت» تاریخی منجر شد (Kamps, 2004: 161).

سه پیامد تاریخ‌گرایی نو به عنوان یک رویکرد فرهنگی تاریخ‌گرا برای نقد، نظریه و پژوهش‌های ادبی و هنری از این قرار است: الف) عدم باور به نبوغ مؤلفانه. ب) به چالش کشیدن مجموعه مقرر «آثار فاخر». ج) ارتباط و یکسانی آثار «ادبی» و «غیرادبی» (Malpas, 2006: 61).

**الف)** پیامد نخست تاریخ‌گرایی نو ردّ این نظر است که یک اثر هنری فقط در نتیجه نبوغ هنری «فرد هنرمند» آفریده می‌شود. یک اثر ادبی یا هنری کاملاً محصول تخیل مؤلف یا هنرمند نیست، بلکه مؤلف یا هنرمند از نظرها، واژگان و باورهای فرهنگ خود برای تولید اثری بهره می‌جوید که برای مخاطبی از همان فرهنگ قابل درک و فهم باشد. به قول گرینبلت، «یک اثر هنری محصول مکالمه یک خالق یا گروهی از خالق‌های دارای مجموعه‌ای پیچیده از قراردادهای مشترک با رسم‌ها و عرف‌های جامعه است» (Ibid: 61-62). در نتیجه، تخیل و یا الهام را - که راه‌گشای آفرینش اثر هنری هستند - نباید تنها در پرتو باورهایی که آن دو را ناشی از نبوغ و استعداد فردی می‌داند، نگریست، بلکه باید آن دو را به عنوان کارکرد گفتمان‌های اجتماع - که مؤلف یا هنرمند مانند هر فرد دیگری کاملاً در آن محصور شده - مورد بررسی قرار داد.

**ب)** پیامد دوم این است که نظر سنتی در باب وجود مجموعه‌ای از آثار فاخر هنری که ارزش‌های جهانی شمول، همه‌زمانی و همه‌مکانی را به تصویر می‌کشند، به چالش کشیده می‌شود و راه برای دیگر آثار و چهره‌ها که تاکنون ناشناخته مانده‌اند، گشوده می‌شود (به نقل از: Malpas, 2006: 62). در نتیجه فعالیت‌های رویکردهایی مانند تاریخ‌گرایی نو، فمینیسم و پسااستعمارگرایی، محدوده متون در ادبیات، هنر و مطالعات فرهنگی به سرعت گسترش یافته است. گرینبلت از تأثیر این گسترش دامنه مطالعات ادبی بر جامعه غافل نیست و آن را نه اقدام

ادبی صرف، بلکه یک کنش سیاسی می‌داند (Greenblatt, 2010: 58). برای نمونه، اندیشیدن در تغییرهای ایجاد شده در پژوهش‌های دوره رمانتیک انگلستان بسیار مفید خواهد بود. پژوهش‌ها در این حوزه، از محدوده شش چهره مطرح (بلیک (William Blake)، وُردزورث (William Wordsworth)، کُریج (Samuel Taylor Coleridge)، بایرن (Lord Byron)، شلی (Percy Bysshe Shelley) و کیتس (John Keats) و چند نویسنده دیگر فراتر رفته است و آثار زنان، طبقه کارگر، بریتانیایی‌های غیرانگلیسی و نویسندگان سرزمین‌های مستعمره بریتانیا را نیز در بر گرفته است (Malpas, 2006: 62). علاوه بر این، گونه‌های ادبی دیگری غیر از شعر راه خود را به این حوزه گشوده‌اند.

ج) علاوه بر نگاه تازه به تمایز آثار «فاخر» و دیگر آثار هنری و زدودن مرزبندی‌های ساختگی که به گسترش دامنه پژوهش‌ها می‌انجامد، تاریخ‌گرایی نو به مطالعه ارتباط میان آثار هنری و غیرهنری می‌پردازد. چنین رویکردی ارتباط میان متونی را که به ظاهر از اشتغال به شرایط آنی جامعه مبرا هستند و متونی که مستقیم به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه خود مرتبط هستند، آشکار می‌سازد (Ibid). دیگر به موازات غیرهنری به عنوان واقعیت‌هایی که پس‌زمینه خوانش ادبیات را تشکیل می‌دهد، نگریسته نمی‌شود، بلکه تاریخ‌گرایی نو با این مطالب غیرهنری موجود در بافت به مثابه «متن» برخورد می‌کند. نحوه رفتار تاریخ‌گرایی نو با متون حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر متون غیرادبی همانند رفتار و رویکردهای پیشین با آثار ادبی است و چنان توجهی را به بیان، بدیع و ساختار روایی دیگر متون نیز مبذول می‌دارد (Ibid: 63).

### تاریخ‌گرایی نو و متون کلاسیک فارسی

پس از آشنایی مختصر با پیامدهای رویکرد تاریخ‌گرایی نو در نقد، نظریه و پژوهش‌های ادبی و هنری می‌توان به بهره‌مندی از آن در پژوهش‌های متون کلاسیک فارسی پرداخت. شاید در مطالعه و بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه متون کلاسیک فارسی با این مشکل مواجه شده باشید که تعداد قابل توجهی از پژوهش‌های انجام شده، فاقد نوآوری است و گاهی به تکرار پژوهش‌های پیشین بسنده کرده‌اند. همان‌گونه که گرینبلت نیز اشاره کرده است، مشکل عدم نوآوری در پژوهش‌های ادبی به آثار فاخر بر نمی‌گردد، بلکه ضعف از رویکردهای رایج ناشی می‌شود (Greenblatt, 2005: 48). چنان‌که پیش از این اشاره شد، دیدگاه‌های

فوکو راه را برای خوانش‌های نو و تازه متون دوران نوزایی هموار کرد. تاریخ‌گرایی نو - که با خوانش آثار دوران نوزایی، به‌ویژه شکسپیر آغاز شد - به دیگر دوره‌ها نیز تسری پیدا کرد. در ادبیات فارسی نیز می‌توان از این رویکرد تازه برای خوانش متفاوت متون کلاسیک بهره برد و قابلیت‌های ناشناخته آن را به فعلیت رساند. از این رویکرد، نه تنها در فهم بهتر آثار ادبی، بلکه در خوانش متفاوت آثار تاریخ‌نگارانه، مانند تاریخ بیهقی و دیگر آثار کلاسیک نیز می‌توان بهره جست.

به باور گرینبلت، تاریخ‌گرایی نو در مقابل تعریف مقاومت کرد و هنوز هم مقاومت می‌کند (Greenblatt, 2010: 49). قرار دادن تاریخ‌گرایی نو در یک چارچوب خاص مشکل است و دلیل این امر، عدم تمایل آن به محدود شدن در چارچوبی خاص است. گرینبلت عنوان «بوطیقای فرهنگی» را به «تاریخ‌گرایی نو» ترجیح می‌داد. عدم رضایت او از عنوان «تاریخ‌گرایی نو» (Felluga, 2011) - که خود عامل ترویج آن بود - تا حدودی بیان‌گر دشواری‌هایی است که در مسیر خلاصه کردن اصول و ویژگی‌های این رویکرد وجود دارد. با وجود این، پرداختن به چنین موضوع‌هایی، بخش جدایی‌ناپذیر چنین پژوهشی است. با علم به این دشواری‌ها، نگارندگان تلاش می‌کنند تا به اختصار و مفید به اصول و ویژگی‌های این رویکرد و کارکرد آن در پژوهش متون کلاسیک فارسی بپردازند.

دست‌کم دو معنی برای «تاریخ» متصور است که عبارتند از: ۱- وقایع گذشته. ۲- بیان وقایع گذشته (Selden et. al., 1997: 188). تاریخ به شکل محض آن (معنی نخست) هرگز برای ما دست‌یافتنی نیست، بلکه همیشه روایتی از آن در دسترس ماست. تاریخ در وهله نخست یک گفتمان است که البته این مطلب وجود رخداد‌های واقعی را نفی نمی‌کند (Payne, 2005: 3). همان‌گونه که نمی‌توان متن ادبی را از نویسنده و خوانندگان مستقل پنداشت، تصوّر جدایی گذشته از بازسازی متنی (= روایت) آن امکان‌پذیر نیست (Ibid). نکته قابل توجه درباره متون تاریخی این است که در وهله اول، اکثر آنها مانند ادبیات، «متن» هستند. «متون» ساخته دست بشر هستند و در قالب روایت‌ها درمی‌آیند. تاریخ‌گرایی پیشین با گذر از نقد پساساختارگرا به تاریخ‌گرایی نو تبدیل شد. تاریخ در این گذر به متنیت رسید و به عنوان مجموعه‌ای از گفتمان‌ها به آن نگریسته شد. در نتیجه، ارتباط میان متون ادبی و تاریخی از منظری نو مورد توجه قرار گرفت. هر دو نوع از متون - ادبی و تاریخی - تنها ارائه‌ای از تاریخ هستند و هیچ یک در مقایسه با دیگری، به حقیقت تاریخ نزدیک‌تر نیست. در عصر پسامدرن



تاریخ به منزلهٔ گفتمانی در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها، از جمله ادبیات در نظر گرفته می‌شود. تاریخ دیگر مجموعه‌ای از اسناد و مدارک نیست، بلکه «برساخته‌ای ایدئولوژیک» است که با «تخیل ادبی» و «ارتباطات قدرت» آفریده شده است و پیوسته در معرض پرسش و باز تفسیر قرار دارد. تاریخ، یک واقعیت بی‌واسطه در جهان خارج نیست، بلکه همانند هر اثر ادبی، یک متن است. تاریخ‌گرایی نو به جدایی‌ناپذیری تاریخ از متن باور دارد؛ باوری که در اظهارات مونتروز (Montrose) مشهود است. وی در یکی از مشهورترین اظهارات خود به «تاریخیت متن و متنیت تاریخ» اشاره می‌کند. چنین باوری برتری یکی از دو متن ادبی و تاریخ را بر دیگری از بین می‌برد و راه را برای بررسی چگونگی تبادل معنا میان متون ادبی و تاریخی هموار می‌کند. در نتیجه، تاریخ‌گرایی نو بستر را برای واکاوی آثار تاریخی و نیز ارزیابی شیوهٔ ارتباط میان آثار تاریخی و غیر از آن فراهم می‌آورد. در این حوزه، تاریخ بی‌هقی نمونهٔ خوبی برای پژوهش است که البته پژوهشگرانی با نگاه تازه به این اثر پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

تاریخ‌گرایی نو به برداشت متحد و یکپارچه از فرهنگ و دورهٔ تاریخی به دیدهٔ تردید می‌نگرد (Ibid). بر اساس تاریخ‌گرایی نو، هیچ تاریخ واحدی وجود ندارد، بلکه ما با تاریخ‌های ناپیوسته و متناقض سروکار داریم. به باور بسیاری از تاریخ‌نگاران سنتی، از طریق تحلیل علمی می‌توان به واقعیت وقایع تاریخی پی برد. این واقعیت‌ها در بعضی موارد در آشکارسازی روح زمانه مؤثر است. در واقع، برخی از مشهورترین روایات تاریخی مفاهیم کلیدی را عرضه می‌کند که روح زمانه و به دنبال آن، نحوهٔ نگرش مردم یک دوران را توضیح می‌دهد. اما از منظر تاریخ‌گرایی نو، فکر وجود یک فرهنگ یکدست و هماهنگ، افسانه‌ای بیش نیست که از سوی طبقات حاکم و در راستای منافع ایشان تبلیغ و بر تاریخ تحمیل می‌شود. فرهنگ شبکهٔ پیچیده‌ای از رسم‌ها، عرف‌ها و اعتقادات مخالف و متناقض است. روش معمول تاریخ‌گرایان نو این است که پژوهش خود را با یک رویداد یا حکایت جالب توجه - که تردید را دربارهٔ کلان‌روایت‌های تاریخی برمی‌انگیزد - آغاز می‌کنند (Ibid). با بهره‌مندی از آموزه‌های تاریخ‌گرایی نو در خوانش متون کلاسیک فارسی می‌توان به صداهای سرکوب شده در تاریخ گوش سپرد و افسانهٔ فرهنگ یکدست و تک‌صدا را از بین برد. در ادامه به این نکته بیشتر پرداخته خواهد شد.

«قدرت» از موضوع‌های مورد علاقهٔ تاریخ‌گرایان نو است. به باور این پژوهشگران، قدرت در ساختار سیاسی و اجتماعی - اقتصادی تنها از بالا (یعنی دستگاه سیاسی حاکم) ناشی نمی‌شود. از نگاه میشل فوکو - که نظرات او در روند پیدایش تاریخ‌گرایی نو بسیار مؤثر بوده است - قدرت

در تمام جهات، تمام سطوح اجتماع و تمام زمان‌ها در گردش است. عاملی که قدرت را به گردش درمی‌آورد، بسط و توسعه متوقف نشدنی تبادل است (Tyson, 2006: 284). از زمره این تبدلات می‌توان به تبادل عقاید از طریق گفت‌وگوهای متعددی که فرهنگ تولید می‌کند، اشاره کرد. تاریخ‌گرایان نو متأثر از نظریه‌های فوکو در مورد تاریخ، به مسئله قدرت، به‌ویژه به روش‌هایی توجه می‌کنند که در آن قدرت به وسیله ابزار و نهادهای غیررسمی حفظ می‌شود. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو روابط مربوط به قدرت، تلاش برای انتقال قدرت و دستیابی به آن را به عنوان مهم‌ترین بافت برای هر متنی قلمداد می‌کند و به یک متن ادبی به عنوان فضایی برای نمایش روابط مربوط به قدرت و تعاملات گفت‌وگوهای مختلف می‌نگرد. در کاربست این رویکرد جدید در متون کلاسیک فارسی، باید به روابط، جریان و اعمال قدرت از سوی افراد و گروه‌های فرادست و فرودست توجه داشت. در این زمینه، می‌توان به تصاویری اشاره کرد که از گروه‌های مختلف، به‌ویژه گروه‌های به حاشیه رانده شده، مانند زنان، کودکان و اقلیت‌ها در متون کلاسیک فارسی ارائه می‌شود. در همین راستا، زن‌گریزی و زن‌ستیزی موجود در متون کلاسیک فارسی و نحوه به تصویر کشیدن سیاهان و بردگان از موضوع‌های قابل توجه در این حوزه پژوهشی است.

اغلب ادب‌پژوهان بر این باورند که مجموعه‌ای از آثار فاخر هنری وجود دارد که ارزش‌های انسانی جهان‌شمول، همه‌زمانی و همه‌مکانی را به تصویر می‌کشد. تاریخ‌گرایی نو این باور را به چالش می‌کشد و راه را برای دیگر آثار و چهره‌هایی می‌گشاید که تاکنون ناشناخته مانده‌اند. همان‌گونه که به واسطه تاریخ‌گرایی نو، پژوهش‌های مربوط به دوره رمانتیک از محدوده شش‌چهره نامور و معدود نویسنده دیگر فراتر رفته است و آثار زنان، طبقه کارگر، بریتانیایی‌های غیرانگلیسی، نویسندگان سرزمین‌های مستعمره بریتانیا و دیگر گونه‌های ادبی غیر از شعر را نیز در بر گرفته است. با استفاده از این رویکرد می‌توان دامنه پژوهشی متون کلاسیک فارسی را از چند اثر و نویسنده فراتر برد و آثار و نویسندگان کمتر شناخته شده را نیز مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در این زمینه، می‌توان به نویسندگان زن تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی اشاره کرد. از دیرباز تاکنون، تعداد زنان شاعر کم نبوده است، اما از آنجا که صدای شاعران زن در طول تاریخ چندان شنیده نشده، چنین پژوهش‌هایی به پُر بارتر شدن متون کلاسیک فارسی و نیز فهم بهتر ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی خواهد انجامید. رابعه دختر کعب قُرداری<sup>۴</sup>، مهستی گنجوی<sup>۵</sup>، عایشه سمرقندی<sup>۶</sup>، پادشاه خاتون<sup>۷</sup>، جهان‌ملک خاتون<sup>۸</sup> و آقا بیگم آفاق<sup>۹</sup> از کسانی

هستند که در این حوزه می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. برخی از این چهره‌ها را نمی‌توان گمنام نامید (برای نمونه رابعه که عطار زندگینامه‌اش را نوشته است)، اما اگر اندک آگاهی از چنین چهره‌هایی داریم، در نتیجه افسانه‌پردازی‌ها و روایت‌های نه چندان معتبر از زندگی آنهاست. در صورتی که پژوهش‌هایی عالمانه با رویکرد تاریخ‌گرایی نو در مورد این زنان شاعر صورت گیرد، می‌توان ناگفته‌های زیادی را از اندیشه، زندگی و زمانه این شاعران و فرهنگ ایران آشکار ساخت.

تاریخ‌گرایی نو خود را به بررسی متون ادبی محدود نمی‌کند و تمام متون را مورد پژوهش قرار می‌دهد. شیوه برخورد تاریخ‌گرایی نو با متون حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر متون غیرادبی همانند برخورد رویکردهای پیشین با آثار ادبی است و توجه یکسانی را به بیان بدیع و ساختار روایی دیگر متون نیز مبذول می‌دارد. می‌توان از روش‌های بررسی و تحلیل متون ادبی به منظور پژوهش در متون غیرادبی کلاسیک فارسی بهره جست. چنین اقدامی زمینه را برای فهم هرچه بهتر متون کلاسیک فارسی - اعم از ادبی و غیرادبی - فراهم می‌سازد. تحلیل همپای متون کهن علمی و فلسفی زبان فارسی، مانند آثار فلاسفه و دانشمندان ایرانی و نیز متون ادبی کلاسیک راه را برای فهم بهتر هر دو نوع متن هموار می‌کند. در واقع، پژوهش در متون کلاسیک با موضوع‌های غیرادبی مانند مذهب، فلسفه، طب، نجوم، کیمیاگری و علوم گوناگون به شناخت کامل‌تر متون کلاسیک فارسی - اعم از ادبی و غیرادبی - می‌انجامد. در این باره برای نمونه می‌توان به آثار مختلف پورسینا، از جمله *معراج‌نامه* او اشاره کرد. اثر اخیر - که در تأویل عقلانی معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> و انکار جسمانی بودن آن نوشته شده - مخالف قرائات غالب و جهان‌بینی‌های مورد تأیید «قدرت»‌های حاکمه در بسیاری از ادوار تاریخ ایران بوده است.

«گفتمان» از واژگان کلیدی تاریخ‌گرایی نو است که به یک زبان اجتماعی اشاره می‌کند که با شرایط فرهنگی خاصی در زمان و مکان خاصی شکل می‌گیرد و روش خاصی از درک تجربه انسانی را ابراز می‌کند. هرچند «گفتمان» تقریباً مترادف «ایدئولوژی» است و این دو کلمه اغلب جایگزین یکدیگر می‌شوند، ولی «گفتمان» بر نقش زبان به عنوان حامل و ناقل ایدئولوژی تأکید می‌کند (Ibid: 285). از دیگر موضوع‌های مورد علاقه تاریخ‌گرایی نو، جریان گفتمان‌ها در یک متن و میان متون مختلف است. همان‌گونه که هر متن می‌تواند در جامعه جریان داشته باشد، می‌تواند در خدمت جریان گفتمان‌های مشخصی نیز باشد. برای مشاهده جریان یک گفتمان در دوره‌ای خاص، نه تنها باید به ظهور آن در آثار ادبی، بلکه باید به حضور آن در دیگر

فراورده‌های فرهنگی نیز دقت کرد. بر این اساس، شیوه برخورد تاریخ‌گرایی نو با متون ادبی و غیر آن یکسان است. هر متنی فقط بازتاب شرایط فرهنگی جامعه نیست، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارد. در کاربست تاریخ‌گرایی نو در متون کلاسیک فارسی باید به این نکته نیز عنایت داشت؛ به عنوان نمونه جریان گفتمان ملی‌گرایی موجود در شاهنامه را می‌توان در دیگر آثار و فراورده‌های ادبی و هنری معاصر آن و در دیگر دوره‌های تاریخی پیش و پس از آن مورد بررسی قرار داد. به صورت مشخص، پژوهش درباره استفاده از فردوسی و شاهنامه در دوره پهلوی اول و بزرگداشت این شاعر در راستای ملی‌گرایی در آن دوره بسیار روشن‌گر خواهد بود.

تاریخ‌گرایی نو تعریف تازه‌ای از «متن» ارائه می‌کند که به گسترش دامنه متون می‌انجامد. در نگاه تاریخ‌گرایان نو، متن تنها به حالت نوشتاری محدود نمی‌شود، بلکه تمام فراورده‌های فرهنگی را در بر می‌گیرد. بر این اساس، دیگر هنرها در کنار شعر و نثر مورد واکاوی قرار می‌گیرند. چنین اقدامی به شناخت بهتر ادبیات و دیگر هنرها کمک شایانی می‌کند. از هنرهای ایرانی می‌توان به موسیقی، نگارگری، فرش، سفال، سرامیک، خوش‌نویسی و تذهیب اشاره کرد. شایسته است برخی از هنرها که ارتباط نزدیکتری با ادبیات دارند، هرچه بیشتر مورد پژوهش قرار گیرند. در این زمینه، می‌توان به ارتباط میان موسیقی سنتی ایرانی و شعر اشاره کرد. نگارگری ایرانی - که مینیاتور نیز خوانده می‌شود و بیشتر در آثار دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی ایران متون نوشتاری را همراهی می‌کرد - نیز حائز اهمیت است. از موارد همراهی نگارگری و متن در برخی از دست‌نوشته‌های موجود می‌توان به آثار ادبی (همچون ورقه و گلشاه، کلیله و دمنه، سمک عیار)، تاریخی (مانند جامع‌التواریخ) و نیز برخی کتب مذهبی مثل خاوران‌نامه اشاره کرد (ر.ک؛ ویکی‌پدیا: مدخل «نگارگری ایرانی»). آنچه که در مصورسازی این کتب شایان ذکر است، اینکه در برخی از نسخه‌های خطی این آثار، نگارگری به کار رفته است. بررسی ارتباط نگارگری با ادبیات و چگونگی ایفای نقش رنگ و طرح در القای مفاهیم موجود در آثار نوشتاری، از موضوع‌های سودمند این گونه پژوهش‌ها خواهد بود.

اقدام تاریخ‌گرایی نو در گسترش مفهوم «متن»، علاوه بر هنرهای اشاره شده، فولکلور و فرهنگ شفاهی را نیز شامل می‌شود. اسطوره‌ها و ادبیات عامیانه ایران به خوبی به رویکرد تاریخ‌گرایی نو تن می‌دهد. به این ترتیب، گفتمان‌های مغلوب نیز می‌تواند مورد واکاوی پژوهشگران قرار گیرد. بررسی تعامل گفتمان‌های غالب و مغلوب و روابط قدرت موجود در این متون عامیانه، لایه‌های پنهان فرهنگ ایرانی را آشکار می‌سازد. این مفهوم گسترده متون در

تاریخ‌گرایی نو، شکل‌های سنتی نمایش مانند خیمه‌شب‌بازی، نقالی، تعزیه و روحوسی را نیز در بر می‌گیرد. از این میان، پژوهش درباره‌ی نمایش‌های روحوسی - که به صورت ویژه عرصه‌ی ظهور و بروز صدای مردم و گفتمان مغلوب جامعه بوده است - به درک بهتر شیوه‌ی تعامل گفتمان مردم و حاکمان خواهد انجامید. از آنجا که این شکل‌های سنتی حالت بکر و جوهره‌ی ایرانی خود را در طول تاریخ کم‌وبیش حفظ کرده‌اند، مواد ارزشمندی برای پژوهش فرهنگ ایرانی به پژوهشگران ارائه می‌دهند. همچنین قصه‌ها و لالایی‌های مناطق مختلف ایران که کمتر توجهی به آنان می‌شود، نیازمند توجه جدی پژوهشگران است. کاربرد رویکرد تاریخ‌گرایی نو در خوانش متون شفاهی و فرهنگ عامیانه، دریچه‌های تازه‌ای را در پژوهش‌های ادبی خواهد گشود.

در قدم نخست، در کاربرد تاریخ‌گرایی نو، منتقد ادبی باید آگاه باشد که تجربه‌های فرهنگی شخصی وی بر درک او از اثر تأثیر می‌گذارد و بی‌طرفی کامل از سوی منتقد هرگز محقق نخواهد شد. همانند مؤلف اثر ادبی، مخاطب وی نیز ساخته‌ی شرایط ایدئولوژیک زمان خود است (Abrams & Harpham, 2009: 221). لذا تمام ادعاها مبنی بر امکان تفسیر و سنجش یک اثر ادبی که بی‌طرفانه، عینی، علمی و بدون دخالت منافع و علائق مفسر باشد، بی‌پایه است. تا آنجا که ایدئولوژی مخاطب با ایدئولوژی اثر همساز است، متن برای وی طبیعی و پذیرفته است و وی ویژگی‌های زمانمند و فرهنگ وابسته‌ی متن را به مثابه‌ی ویژگی‌های جهان‌شمول، همه‌زمانی و همه‌مکانی پذیراست. اما به محض اینکه ایدئولوژی مخاطب با ایدئولوژی اثر ناهم‌ساز باشد، او به «از آن خود کردن» متن می‌پردازد؛ یعنی به گونه‌ای متن را تفسیر می‌کند تا با تعصبات خود او مطابقت یابد. دیگر تاریخ‌نگاران نمی‌توانند ادعا کنند که بررسی تاریخ از سوی ایشان علمی، بی‌طرفانه و بدون مداخله‌ی علائق و منافع آنان صورت می‌گیرد (Selden et. al. 1997: 188) و هیچ منتقدی نمی‌تواند از زمان و فرهنگ خود خارج شود و با دیدی بی‌طرفانه با یک اثر روبه‌رو شود (Tyson, 2006: 299). پس از آگاهی منتقد از این نکته‌ی ظریف و اساسی، کار پژوهشی را می‌توان آغاز کرد. پرسش‌هایی که در ادامه می‌آید، نقطه‌ی آغاز خوبی برای ورود منتقد به خوانش متفاوت متون کلاسیک فارسی در پرتو این رویکرد تازه است.

۱- اثر مورد بررسی چه گفتمان‌هایی را تقویت می‌کند؟ گفتمان‌های برانداز یا غالب؟ آیا متن مورد بررسی، ساختار قدرت را تقویت می‌کند یا تضعیف؟ چگونه؟ ارتباط میان ستایش و

- نکوهش موجود در اثر با ساختارهای اجتماعی و ساختارها و روابط قدرت در جامعه چیست؟<sup>۱۱</sup> [در این پرسش، «ساختار قدرت» می‌تواند به ساختار قدرت در زمان آفرینش خود اثر یا قدرت حاکم بر زمانه خواننده اثر اشاره کند].
- ۲- متن مورد بررسی درباره زندگی گروه‌های نادیده گرفته شده، گروه‌های به حاشیه رانده شده، به رسمیت شناخته نشده و سرکوب شده مانند اقلیت‌ها، کارگران، طبقات پایین اجتماع، زنان و کودکان چه تصویری ارائه می‌دهد؟ آیا برداشت‌های زمان خود را تقویت می‌کند یا آن را، هرچند ضمنی، به چالش می‌کشد؟
- ۳- آزادی چه فرد یا گروهی، به طور مشخص یا ضمنی، در اثر محدود شده است؟
- ۴- متن مورد بررسی در فرایند چرخش قدرت و هویت‌سازی (فردی و اجتماعی) چه نقشی بازی می‌کند؟
- ۵- چگونه متون ادبی و غیرادبی بر یکدیگر تأثیر گذاشتند؟ تا چه میزانی هم‌پوشانی داشتند؟ و چگونه با یکدیگر رقابت کردند؟
- ۶- چه رویدادهای فرهنگی هم‌زمان با آفرینش اثر واقع شده بود؟ چگونه آن رویدادها به اثر مورد بررسی مربوط است؟
- ۷- نسبت و ارتباط متن مورد بررسی با دیگر متون تاریخی و فرهنگی معاصر، پیش و پس از خود چیست؟ این اثر چگونه به فهم بهتر تجربه انسانی در زمان آفرینش اثر کمک می‌کند؟
- ۸- کدام اطلاعات زندگینامه‌ای نویسنده به اثر مربوط می‌شود؟ چگونه؟
- ۹- در طول زمان‌های مختلف چه نکاتی در اثر برای خوانندگان اثر جالب بوده است؟ آیا این نکات در مکان‌های متفاوت یا با گذشت زمان برای خوانندگان مختلف متفاوت بوده است؟ چه تفاوت‌هایی؟ به چه دلایلی؟
- ۱۰- تفاسیر اثر در زمان آفرینش آن و در دیگر دوره‌های تاریخی به چه شکل بوده است؟ آیا این تفاسیر دستخوش تغییر شده است؟ چه تغییری؟ در چه زمانی؟ از سوی چه کسانی؟ به چه دلایلی؟
- ۱۱- آیا ارزش‌های منتقد و ارزش‌های ضمنی اثر متفاوت از یکدیگرند؟ چه تفاوت‌هایی؟ آیا این تفاوت‌ها تأثیری بر تفسیر منتقد از اثر دارد؟ چه تأثیری؟ [در این پرسش، «منتقد» می‌تواند

به خود خواننده یا پژوهشگری که امروز در حال بررسی اثر است، یا منتقدانی که در طول تاریخ درباره آن اثر بحث کرده‌اند و اثری از آنها در این باره بر جای مانده است، اشاره کند.

۱۲- چگونه اقبال اثر از سوی منتقدان و مخاطب عام (در زمان آفرینش اثر، در دوره‌های تاریخی پس از آن و در آینده) متأثر از فرهنگ جامعه بوده است و یا آن فرهنگ را دستخوش تغییر کرده است؟ (Tyson, 2006: 299-300 و Bressler, 2007: 226).

این پرسش‌ها تنها پیشنهادهایی در راستای بهره‌مندی از تاریخ‌گرایی نو در خوانش متون کلاسیک فارسی است که دریچه‌های تازه‌ای را به روی فهم این آثار می‌گشاید. اما نکته شایان توجه این است که هر پژوهشگری ممکن است تنها بخشی از این پرسش‌ها را بررسی کند و یا تعدادی پرسش دیگر برای فهم بهتر اثر مورد بررسی طرح کند. ماهیت تاریخ‌گرایی نو با محدود شدن و چارچوب‌بندی چندان سازگار نیست. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو نه یک مکتب ادبی و نه یک روش و اسلوب علمی است، بلکه مجموعه‌ای از کاربست‌ها است، مشکل اساسی با تاریخ‌گرایی نو در اعمال جزء به جزء اصول آن به پژوهش‌های ادبی این است که هیچ یک از نقدهای کاربردی این حوزه کاملاً با تک‌تک این اصول همساز نیست. دو منتقد تاریخ‌گرایی نو در پاسخ به پرسش‌های یکسان در باب یک اثر ممکن است به نتایج و تحلیل‌های متفاوتی برسند. بنابراین، در این مورد نمی‌توان تجویزی عمل کرد. همین تنوع خوانش‌ها خود یکی از محاسن این رویکرد به‌شمار می‌رود.

در پایان، ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد. از آنجا که در کاربست تاریخ‌گرایی نو دانش متون گوناگون - اعم از ادبی، نظامی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و غیره - از ضروریات پژوهش است، اقدام به کاربست چنین رویکردی بهتر است از سوی پژوهشگرانی انجام شود که اطلاعات قابل قبول در این موارد دارند. در غیر این صورت، رویکرد به درستی اعمال نمی‌شود و نتایج علمی و قابل اعتماد نخواهد داشت. خوشبختانه در جامعه دانشگاهی ایران پژوهشگرانی هستند که آگاهی کافی از موارد یاد شده دارند و این امر نویدبخش انجام پژوهش‌هایی دقیق و ارزشمند است. اما بیشتر این پژوهشگران ادبیات کلاسیک با رویکردهای تازه چندان آشنایی ندارند یا تمایل چندانی به کاربست آنها نشان نداده‌اند. از سوی دیگر، افرادی تازه‌کار و ناوارد - که آگاهی سطحی از رویکرد دارند و از دانش ناکافی در موارد یاد شده برخوردارند - به کاربست این رویکرد می‌پردازند که حاصل کار چندان خوشایند نیست و به برخی کج‌فهمی‌ها نیز دامن می‌زند. در نهایت، تکرار این نکته بجا خواهد بود که «تقویت پایه نظری پژوهش، از طریق منابع

لاتین و به‌روز، محدود نشدن به نظرات فوکو و منابع ترجمه، کاربست نظرات گرینبلت، مونتروز و یا دیگر چهره‌های مطرح این رویکرد، دقت در شباهت و تفاوت تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم و ماتریالیسم فرهنگی» (میرزابابازاده فومشی و خجسته‌پور، ۱۳۹۲: ۲۴) می‌تواند در بهبود پژوهش‌های کاربردی تاریخ‌گرایی نو در متون کلاسیک فارسی مؤثر واقع شود.

### نتیجه‌گیری

بهره‌مندی از رویکردهای تازه نقد ادبی، مانند تاریخ‌گرایی نو، مشکل عدم نوآوری را در پژوهش‌های مربوط به متون کلاسیک فارسی به میزان قابل توجهی برطرف خواهد کرد. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو از یک سو، مرز میان متون ادبی و غیرادبی و از سوی دیگر، مرز میان تاریخ و ادبیات را از بین می‌برد، این رویکرد نه تنها در خوانش آثار ادبی، بلکه در خوانش متفاوت آثار تاریخ‌نگارانه مانند تاریخ بیهقی و آثار مشابه نیز مفید واقع می‌شود. استفاده از روش‌های واکاوی و بررسی متون ادبی، به منظور پژوهش در متون غیرادبی کلاسیک فارسی، زمینه را برای فهم هرچه بهتر متون کلاسیک فارسی - اعم از ادبی و غیرادبی - و دیگر آثار هنری فراهم می‌سازد. گسترش دامنه پژوهشی متون کلاسیک فارسی و در بر گرفتن آثار و نویسندگان گمنام و کمترشناخته نیز از مزایای این رویکرد تازه است. گرچه ماهیت تاریخ‌گرایی نو با محدود شدن و چارچوب‌بندی چندان سازگار نیست و این امر ممکن است نقطه ضعفی در پژوهش به شمار آید، اما همین امر به تنوع خوانش‌ها می‌انجامد که خود یکی از محاسن این رویکرد به شمار می‌رود. از آنجا که اطلاعات فراگیر در زمینه‌های مختلف - اعم از ادبی، علمی و جز آن - از ضروریات کاربست این رویکرد است، تنها اهل فن باید در این زمینه وارد شوند. در پایان، باید یادآور شد که علاوه بر تاریخ‌گرایی نو، رویکردهای میان‌رشته‌ای نیز می‌تواند به گسترش و تازگی پژوهش‌های متون کلاسیک فارسی کمک شایانی کند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- بر اساس آراء منتقدان تاریخ‌گرایی نو، آن را نه یک مکتب ادبی و نه یک نظریه علمی می‌توان نامید، بلکه گرایشی در مطالعات ادبی و فرهنگی و شاید یک رویکرد به متن باشد. در این نوشتار، از «رویکرد» استفاده شده است که به نظر نگارندگان به مفهوم نزدیک‌تر است.
- ۲- البته عبارت «تاریخ‌گرایی نو» برای نخستین بار از سوی مک‌کنلز (McCanles) در شماره اول دوره دهم نشریه «دایاکریتیکس» (Diacritics) در سال ۱۹۸۰ استفاده شد.
- ۳- برای نمونه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:



- میلانی، عباس. (۱۳۸۷). *تجدّد و تجدّدستیزی در ایران*. چاپ هفتم. تهران: نشر اختران.  
- رستمی، فرشته. (۱۳۸۶). «بازخوانی تاریخ بیهقی در تاریخی‌گرایی نوین». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم*. سال ۱. شماره ۴. صص ۱۴۹-۱۲۹.

۴- نخستین بانوی شاعر که به فارسی و عربی شعر می‌سرود و به رابعه بلخی هم شناخته شده است. او در پایان دوره سامانی یا آغاز دوره غزنوی می‌زیست. برخی بر این باورند که او معاصر با رودکی بود (Rypka, 1968: 144). علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر از این شاعر می‌توانند به منابع زیر مراجعه کنند:

- صفا، ذبیح‌الله. ( ) . *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد اول. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات فردوس.  
- ترابی، محمد. ( ) . *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران*. جلد اول. چاپ نخست. تهران: انتشارات ققنوس.

- سبحانی، توفیق. ( ) . *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوّار.  
Rypka, J. (1968). "History of Persian Literature up to Beginning of the 20th Century." *History of Iranian Literature*. Ed. Jan Rypka. Dordrecht: Reidel Publishing Company. P.p. 69-352.

درباره دیگر زنان شاعر پارسی‌گو می‌توان به تذکرة‌های زیر که گلچین معانی به معرفی آنها پرداخته، مراجعه کرد: *تذکرة‌الخوانین* (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲۲۳)، *تذکرة شاعرات* (همان: ۲۴۷)، *تذکرة النساء* (ر.ک؛ همان: ۳۹۳ و ۳۹۴)، *تذکرة نسوان* (ر.ک؛ همان: ۳۹۷)، *خیرات النساء* (ر.ک؛ همان: ۶۰۹)؛ و نیز کتاب *از رابعه تا پروین* اثر کشاورز صدر (ر.ک؛ همان: ۲۲).

۵- بانوی شاعر ایرانی بود که رباعی می‌سرود. او هم‌زمان با ختّام و نظامی می‌زیسته است و گفته می‌شود که با هر دو شاعر در ارتباط بوده است (Rypka, 1968: 199).

۶- یکی از زنان شاعر که در قرن ششم می‌زیست و در رباعی‌گویی تالی مهستی گنجوی به شمار می‌رود. در جنگ‌ها و تذکرة‌ها رباعیات پراکنده‌ای از او نقل شده، اما از زندگانی او اطلاع چندانی در دست نیست. حمدالله مستوفی قزوینی نخستین کسی است (سال ۷۳۰ ق.) که از او سخن گفته است. علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر از این شاعر می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:

مشیر سلیمی، علی‌اکبر. ( ) . *زنان سخنور: از یک هزارسال پیش تاکنون که به زبان فارسی سخن گفته‌اند*. جلد اول. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دکتر علی‌اکبر علمی.

۷- علاقه‌مندان برای آشنایی با این شاعر می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:  
صفا، ذبیح‌الله. ( ) . *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۳ (بخش نخست). چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات فردوس.

- ۸- دختر جلال‌الدین مسعودشاه بن شرف‌الدین محمودشاه اینجو، بانوی شاعر ایرانی است که در سده هشتم در شیراز می‌زیست (ر.ک؛ مشیر سلیمی، :). علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر از این شاعر می‌توانند به منابع زیر مراجعه کنند:
- مشیر سلیمی، علی‌اکبر. ( ). *زنان سخنور: از یک هزارسال پیش تاکنون که به زبان فارسی سخن گفته‌اند*. جلد ۳. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دکتر علی‌اکبر علمی.
- صفا، ذبیح‌الله. ( ). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۳ (بخش دوم). چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۹- علاقه‌مندان برای آشنایی با این شاعر می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:
- مشیر سلیمی، علی‌اکبر. ( ). *زنان سخنور: از یک هزارسال پیش تاکنون که به زبان فارسی سخن گفته‌اند*. جلد اول. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دکتر علی‌اکبر علمی.
- ۱۰- علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر می‌توانند به دو مقاله زیر مراجعه کنند:
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بَدَل‌ها». *نامه بهارستان*. شماره ۹ و ۱۰. سال ۵. صص ۹۳-۱۱۰.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). «نظری به مقاله نقش ایدئولوژیک نسخه‌بَدَل‌ها از دریچه نقد جامعه‌شناختی متن در مکتب انگلومریکن». *نامه بهارستان*. شماره ۱ و ۲. دفتر ۱. صص - .
- ۱۱- برای آشنایی بیشتر با نمونه عملی درباره این پرسش، ر.ک؛ وفایی و جلالی، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۲۵.

### منابع و مآخذ

- ترابی، محمد. (۱۳۹۲). *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران*. جلد ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). «نظری به مقاله نقش ایدئولوژیک نسخه‌بَدَل‌ها از دریچه نقد جامعه‌شناختی متن در مکتب انگلومریکن». *نامه بهارستان*. شماره ۱ و ۲. دفتر ۱۲-۱۱. صص ۳۸۴-۳۸۱.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۹۳). «تاریخ‌گرایی نو؛ بررسی کتاب *تاریخ بیهقی* در بوته نقد جدید». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۷. شماره ۲۵. صص ۲۳۰-۲۱۱.
- سبحانی، توفیق. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بَدَل‌ها». *نامه بهارستان*. شماره ۹ و ۱۰. سال پنجم. صص ۹۳-۱۱۰.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۱ و ۳. تهران: انتشارات فردوس.
- صهبا، فروغ. (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی در بوته نقد جدید؛ نگاهی به تاریخ بیهقی بر مبنای نظریه تاریخ‌گرایی نوین*. قم: فارس‌الحجاز.

گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳) *تاریخ تذکره‌های فارسی*. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: سنایی.

مشیر سلیمی، علی‌اکبر. (۱۳۳۵). *زنان سخنور: از یک هزار سال پیش تاکنون که به زبان فارسی سخن گفته‌اند*. جلد ۱. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دکتر علی‌اکبر علمی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۳۷). *زنان سخنور: از یک هزار سال پیش تاکنون که به زبان فارسی سخن گفته‌اند*. جلد ۳. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دکتر علی‌اکبر علمی.

میرزابابازاده فومشی، بهنام و آدینه خجسته‌پور. (۱۳۹۲). «ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۶. شماره ۲۲. صص ۲۸-۷.

میلانی، عباس. (۱۳۸۷). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. چاپ هفتم. نشر اختران.

وفایی، عباسعلی، و محمدمیر جلالی. (۱۳۹۲). «بازتاب نقد قدرت در اشعار شهاب‌نی‌ریزی (تحلیل متنی بازمانده از عصر قاجار، از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین)». *متن پژوهی ادبی*. شماره ۵۵. صص ۱۲۵-۱۰۳.

ویکی‌پدیا. «نگارگری ایرانی».

- Abrams, M. H. & Geoffrey Galt Harpham. (2009). "New Historicism." *A Glossary of Literary Terms*. 9<sup>th</sup> ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning. pp. 218-225.
- Bressler, C. E. (2007). "Cultural Poetics or New Historicism." *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. 4<sup>th</sup> ed. New Jersey: Pearson Education, Inc. pp. 212- 232.
- Felluga, D. (2011). "General Introduction to New Historicism". *Introductory Guide to Critical Theory*. 2011/31/01. PurdueU. 2012/19/09. <http://www.purdue.edu/guidetotheory/newhistoricism/modules/introduction.html>.
- Greenblatt, S. (1982). *The Power of forms in the English Renaissance*. Norman: Pilgrim Books.
- \_\_\_\_\_. (1987). "Toward a Poetics of Culture." *Text of a lecture given at the University of Western Australia*. 4 September 1986. *Southern Review* 20:1. pp. 3-15.
- \_\_\_\_\_. (1992). *Learning to Curse: Essays in Early Modern Culture*. New York: Routledge.
- \_\_\_\_\_. (2005). "The Touch of the Real." *The Greenblatt Reader*. Ed. Michael Payne. 2<sup>nd</sup> ed. New York: Infobase Publishing. pp. 30-50.
- \_\_\_\_\_. (2010). *Personal interview*. 8 /December/2008. The Minnesota Review. Pp. 73-74. Fall/2009/Spring/ 2010. Pp. 47-61.
- Kamps, I. (2004). "New Historicizing the New Historicism; or Did Stephen Greenblatt Watch the Evening News in Early 1968?" *Historicizing*

- Theory*. Ed. Peter C. Herman. Albany: State University of New York Press. Pp. 159-190.
- Lai, C. (2006). "Limits and Beyond: Greenblatt, New Historicism and a Feminist Genealogy." 28/ March/ 2006.  
[http://benz.nchu.edu.tw/~intergrams/071-072/071-072\\_lai.pdf](http://benz.nchu.edu.tw/~intergrams/071-072/071-072_lai.pdf)
- Leitch, V. ed. (2001). *Norton Anthology of Theory and Criticism*. New York: W. W. Norton.
- Malpas, S. (2006). "Historicism." *The Routledge Companion to Critical Theory*. Eds. Paul Wake and Simon Malpas. New York: Routledge. Pp. 55-65.
- Payne, M. (2005). "Introduction: Greenblatt and New Historicism." *The Greenblatt Reader*. Ed. Michael Payne. Malden: Blackwell. Pp. 1-7.
- Rypka, J. (1968). "History of Persian Literature up to Beginning of the 20th Century." *History of Iranian Literature*. Ed. Jan Rypka. Dordrecht: Reidel Publishing Company. Pp. 69-352.
- Selden, R. et al. (1997). "New Historicism and Cultural Materialism." *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. Essex: A Pearson Education Company. Pp. 187-200.
- Tyson, L. (2006). "New Historical and Cultural Criticism." *Critical Theory Today: A User-Friendly Guide*. New York: Taylor & Francis Group. Pp. 281-316.